



نقش نیازها و انتظارات بشر در دین شناسی

پدیدآورنده (ها) : غلامی، رضا

علوم اجتماعی :: نشریه نامه فرهنگ :: زمستان ۱۳۷۴ - شماره ۲۰

صفحات : از ۱۰۲ تا ۱۰۹

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/745892>

دانلود شده توسط : محسن جوادی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

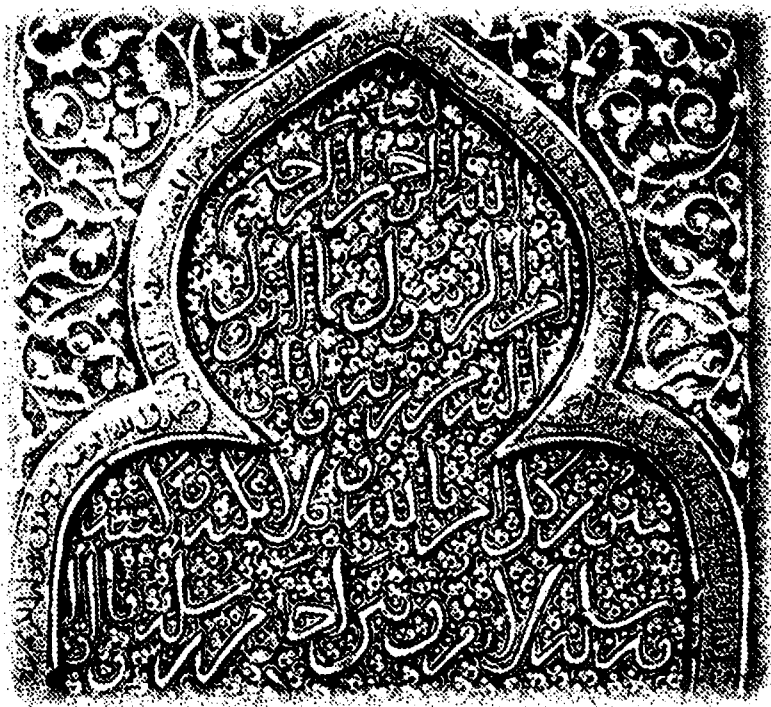


مقالات مرتبط

- ذاتی و عرضی در دین
- انتظار بشر از دین درنگی در صورت مسأله

عناوین مشابه

- بررسی نقش مهارت، دانش و عملکرد فنی کارآموختگان طرح ۱۸ ماهه مشترک ایران و آلمان در پاسخگویی به نیازها و انتظارات بازار کار
- نقش خیال در معرفت شناسی و دین شناسی صدرالمألهین
- روان شناسی دین و نقش دین در سلامت جسم و روان
- سرآغاز: روش شناسی تحقیق در دین؛ نیازها و پاسخ ها
- نقش بشر در جهان‌گستری دین و راهکارهای قرآنی آن
- بخش دوم: بستر شناسی: نقش دین و معارف اسلامی در پیشرفت های تولید علم ایرانیان
- انسان شناسی دین و نمادهای قدسی در اندیشه کلیفورد گیرتس
- سعادت انسان و نقش دین در آن از دیدگاه فارابی
- معقولات ثانیه منطقی و فلسفی و نقش آنها در معرفت شناسی از دیدگاه شهید مطهری
- نقش جریان های شرق شناسی و ایران شناسی در پیدایش تاریخ نگاری های ملی در ایران؛ از قاجاریه تا پایان پهلوی اول



نقش نیازها و انتظارات بشر در دین شناسی

رضا غلامی



وقتی سخن از انتظارات انسان از دین و نقش آن در دین‌شناسی به میان می‌آید، تصورات گوناگونی تداعی می‌گردد که برخی از این تصورات اکنون به صورت نظریات پر زرق و برقی درآمده است. یکی از تصورات عامیانه که متأسفانه در سیاق کلام بسیاری از اهل علم نیز به چشم می‌خورد این تصور است که آدمی نیازها و انتظارات گوناگونی از دین دارد که همگی این نیازها و انتظارات بسته به اهداف اوست. آدمی در این موارد از یک وجود مقتدر ماورای خویش طلب دستگیری می‌کند و دین در پیوند با آن وجود مقتدر است که باید جوابگوی آدمی باشد. در این نظریه، این آدمی است که سفارش می‌دهد و این دین است که باید جوابگوی سفارش او باشد. در واقع دین در اینجا آلت دست کسانی می‌شود که بنا به انتظارات و نیازهای به ظاهر انسانی، به آن سمت و سو می‌دهند: دین را تعریف می‌کنند، اهدافش را مشخص می‌کنند، مرزهای رسالت و هدایت دین را تعیین می‌کنند و ...

بر این اساس، دین فاقد تعریف ثابتی است زیرا انسان نیازها و انتظارات ثابتی ندارد! اهداف دین نیز هیچ‌گاه محدود و محصور نمی‌گردد؛ مرزهای دین همیشه باز است تا هر امر غیردینی، وجهه دینی پیدا کند، زیرا نیاز و انتظار سیال آدمی چنین اقتضا می‌کند! اگر آدمی هدفی جز رسیدن به قدرت یا ذلت و کامجویی نداشته باشد، دین هم باید زمینه نیل آدمی به چنین اهدافی را فراهم آورد، وسیله‌ای برای ارضای خواسته‌های آدمی باشد. اگر هم ذره‌ای در ارضای این خواسته‌ها قصور کند، به عدم کارایی محکوم شده، نابودکننده نیازها و خواسته‌های به ظاهر مشروع آدمی تلقی می‌گردد. فی‌المثل اگر ارزش‌های عرضه شده توسط این دین در جهت نیل انسان به قدرت و لذت و کامجویی مفید باشد، دارای مفهوم و شأن و مقامی والا و حقیقی بوده، بسیار سازنده، نیروآفرین و تحرک‌بخش تلقی خواهد شد.

ولی اگر خدای ناخواسته (!) این ارزش‌ها سدی در مسیر نیل انسان به آن اهداف باشد، مفهوم و ارج و قرب خود را از دست می‌دهد و بسیار ویرانگر، اسارت‌بخش و فلج‌کننده انگاشته می‌شود و چنین وانمود می‌گردد که بکار بستن آنها جز انحطاط و نابودی انسان نتیجه‌ای در پی

نخواهد داشت. مگر نه این است که دین لباسی است که متناسب با قد و قامت انسان دوخته شده و بسته به قد و قامت او، باید بلند و کوتاه یا تنگ و گشاد شود؟! □

مسئله بینش ما نسبت به انسان در طرح و نقد این چنین نظریاتی بسیار اهمیت دارد. ما ابتدا باید گوهر و جوهر وجودی انسان را خوب بشناسیم و نیازهای او را مورد کنکاش قرار دهیم. آیا همه نیازها و انتظارات آدمی مشروع، حقیقی و واقعی است؟ دین متعهد به پاسخگویی به کدام‌یک از نیازهای آدمی است؟

انسان در اسلام موجودی ظریف و بسیار پیچیده است که غور در زوایا و خفایای وجود او همچون غور در جوانب و اعماق اقیانوس بیکران غیرممکن است.

به قول مولانا:

گر به ظاهر آن پری پنهان بود

آدمی پنهان‌تر از پریان بود

نزد عاقل زان پری که مضمحل است

آدمی صد بار خود پنهان‌تر است

این وجود پرمعنا چنان قدرتی است که خداوندگار با دست خویش نگاشته باشد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الصورة الانسانية اكبر حجة الله على خلقه و هي الكتاب الذي كتبه الله بیده.» انسان در اسلام حقیقتی است مرکب از جسم و روح. روح انسان جاویدان است و با مردن او فنا نمی‌پذیرد. روح انسان روح خداوندی است: «نفخْتُ فيه من روحي» - من از روح خود در او دمیده‌ام. همین وجه الهی انسان است که به او آنچنان تقدسی می‌بخشد که ملائکه را به سجده وای می‌دارد. انسانی که جز همین دستگاه خاکی بدن چیز دیگری نباشد و با مردن او دفترش برای ابد بسته گردد، موجودی است خالی از هرگونه عظمت و شخصیت که با سایر جانداران هیچ‌گونه تفاوتی ندارد. در اینجا اصالت با روح است؛ اگر انسان، انسان است به واسطه روح اوست. اگر شما این روح را از انسان بگیرید، دیگر او با حیوان هیچ فرقی نخواهد داشت:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

نمی‌باشد. اگر در متون دینی از بهشت، حکمت، و یا برقراری عدالت و قسط در جوامع به مثابه غایات و اهداف زندگی نام برده شده است، اینها اهدافی درجه دوم هستند که بیشتر وسیله و طریق محسوب می‌شوند،^۲ نه اینکه خود مطلوب و هدف بالذات باشند. از نظر اسلام صرفاً ایمان هدفی بالذات تلقی می‌شود چون در واقع ایمان پیوند انسان با حق و حقیقت است و نفس این پیوند کمال و تعالی محسوب می‌گردد.^۳

حال باید پرسید: آیا معقول است بشر انتظارات و نیازهای حیوانی خود را میزانی برای دین‌شناسی خویش قرار دهد؟ مقصود از آنچه در باب تعریف انسان و تبیین شأن و منزلت حقیقی او در منظر اسلام گفته شد، جستجوی پاسخ همین سؤال بود و اینکه انسان، با همه تعاریف مذکور که شاید قطره‌ای از اقیانوس بیکران معارف الهی در این خصوص نیز نباشد، از دین چه می‌خواهد و در آن چه می‌جوید. نظریاتی از این دست که دین را کاملاً در اختیار آدمی می‌نهند تا آن را به هر صورت که طالب است درآورد، یقیناً انسان را به درستی نشناخته‌اند یا نخواستند بشناسند!

نیازها و خواسته‌های حیوانی

حیوان موجودی است فردی که جهان را تنها از طریق حواس ظاهر خود می‌شناسد. شناخت حیوان از جهان، شناختی است در گرو غرایز و تمایلات که از خوردن و آشامیدن، خوابیدن، بازی کردن، خانه و لانه گرفتن و معاشرت با جنس مخالف فراتر نمی‌رود. لهذا شناخت حیوان از جهان بسیار سطحی و ظاهری است. برای حیوان گذشته‌ها (به عبارتی تاریخ)، آینده و آینده‌ها (به عبارتی تلاش برای آینده‌ای بهتر)، محیطی غیر از محیط فعلی زندگی او، و معنویت، روحانیت و ارزش‌های والای اخلاقی مطرح نمی‌باشد. او جز خود و غرایز و تمایلات خود هیچ نمی‌بیند و هیچ نمی‌خواهد، و برای رسیدن به آن سر از پا نمی‌شناسد. حیوان وحشی برای سیر کردن شکم گرسنه خود گاه حتی از فرزند خویش نیز نمی‌گذرد. نیازها، خواسته‌ها و انتظارات حیوان در همین‌ها خلاصه می‌گردد. حیوان گرسنه است و باید سیر شود. حال چگونه؟ چندان تفاوتی نمی‌کند. حیوان لانه و آشیانه

اگر انسان بودن به داشتن همین اندام و جسم مادی است، اگر انسان بودن به همین غرایز و تمایلات حیوانی است، میان او و نقش دیوار چه تفاوتی است؟ آدمیت به یک سلسله صفات و اخلاق و معانی باز می‌گردد و شخصیت و ارزش حقیقی انسان با میزان این صفات و خلق و خواها و معانی سنجیده می‌شود. در مبحث اخلاق اسلامی، بسیاری از علمای اخلاق این معنی را عنوان کرده‌اند که انسان دو بُعد دارد (جسم و روح) و به دلیل همین دو بُعدی بودن و اصالت روح است که انسان نه فقط از حیوان متمایز می‌گردد بلکه بالقوه از ملائکه مقرب نیز برتر انگاشته می‌شود. ملائکه تنها دارای بعد معنوی‌اند و کمالی فراتر از آنچه خداوند بر ایشان مقدر فرموده، برای آنها متصور نیست.^۱ انسان موجودی تک‌ساحتی نیست هر چند جنبه روحانی، معنوی و ملکوتی وجود اوست که اصالت دارد. اسلام به ما آموخته است که نیازها و انتظارات و خواسته‌های اصیل و واقعی آدمی را باید در ساحت روحانی وجود او جستجو کرد و همین وجه از وجود اوست که امکان تعالی و تکامل را برای وی میسر می‌سازد.

البته مقصود آن نیست که وجه حیوانی آدمی در اسلام نادیده انگاشته شده است. معارف اصیل اسلامی همواره به ما آموخته و می‌آموزد که انسان می‌بایست اسب وحشی و سرکش غرایز و هواهای نفسانی خویش را برای طی طریق تکامل رام و مهیا سازد و سوار بر این مرکب رهوار، به سوی اهداف متعالیه حیات انسانی حرکت نماید. اگر انسان به رام کردن نفس اهتمام نرزد انحطاط او حتمی است. از طرف دیگر، اگر آدمی به نابودی نفس مبادرت کند، دیگر مرکبی برای طی طریق تکامل نخواهد داشت و از راه باز خواهد ماند. «لارهبانیة فی الاسلام»، که به تعبیری به تعدیل غرایز و تمایلات، و نه سرکوب کردن آنها، اشاره دارد از دستورات صریح اسلام است.

نیازها و انتظارات واقعی انسانی سمت و سویی معنوی دارد. این نیازها و انتظارات غایتی جز رهایی به سوی تکامل و سعادت ندارد. ممکن است این سؤال پیش آید که هدف اصلی و پیراسته انسان در اسلام چیست؟ در اسلام هدف انسان جز رسیدن به حقیقت و پیوستن به خداوندگار عالم نیست. در منطق اسلام جز خدا متصور

می‌خواهد و از هر طریق که شده باید به این نیاز خود پاسخ گوید. حیوان به جنس مخالف احتیاج پیدا می‌کند و باید خود را ارضا نماید و...

پست‌تر از حیوان

انسانی که امیال و غرایز حیوانی‌اش بر او حکومت می‌کند تنها فرقی که با حیوان دارد این است که برای ارضای غرایز و خواسته‌های خود راه‌های بهتر و «پیشرفته»‌تری می‌شناسد. این موجود با آنکه آگاهی، شناخت و بینش او بسی وسیع‌تر و گسترده‌تر از حیوان است، اما جز خود و تمایلات و غرایزش هیچ نمی‌بیند و هیچ نمی‌خواهد. آگاهی، بینش، شناخت، پیشرفت‌های علمی و صنعتی که به واسطه علم و عقل فراهم آمده و حتی دین... وسیله‌ای برای ارضای امیال و خواسته‌های حیوانی اوست. به کمک همین علم و عقل، بمب اتمی می‌سازد و برای دستیابی به قدرت، صدها هزار تن را قربانی می‌کند و...

بر حیوان حرجی نیست زیرا او بالغریزه و بالطبع، ناخودآگاه این گونه زندگی می‌کند. اما آدمی چطور؟ آیا انسان هم این اعمال را ناآگاهانه و از روی طبیعت خویش انجام می‌دهد؟ هرگز... این به ظاهر انسان با انتخابی آگاهانه خود را پست‌تر از حیوان قرار داده و مصداق این آیه شریفه از قرآن گشته است که: اولئک کالانعام بل هم اضل.

مقایسه‌ای ناروا

مقایسه میان انسان و حیوان هرگز روا نیست چرا که وجه اختلاف بزرگی بین این دو وجود دارد.

نیازها و خواسته‌های انسان

انسان به خلاف حیوان موجودی است اجتماعی که علاوه بر اینکه شناخت او از جهان ناشی از حواس ظاهر اوست، فطرت و عقل نیز او را در این مسیر همراهی می‌کنند. شناخت انسان از جهان به غرایز و تمایلات او محدود نمی‌شود بلکه هدف او شناختن جهان و دستیابی به حقیقت است.^۴ از طرف دیگر، شناخت و آگاهی‌های انسان مختص به زمان حال نیست بلکه او با شناخت گذشته خود و طبیعت، نسبت به تاریخ آگاهی می‌یابد و با تفکر در خصوص آینده در ساختن آن سهیم می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، انسان موجودی برخوردار از وجوه مختلف است که اصالت با وجه روحانی، معنوی و

ملکوتی اوست. روح و جسم بر هم مؤثرند؛ بیماری روح بر جسم و بیماری جسم بر روح تأثیر بسزا دارد. لهذا رها کردن فرع به بهانه پرداختن به اصل نه تنها عقلانی نیست بلکه نابودی و انحطاط انسان را نیز به دنبال دارد. نیازها و خواسته‌های انسان به هدف او وابسته است. هدف انسان که چیزی جز رسیدن به حق و حقیقت نمی‌باشد، نیازها و خواسته‌هایی را نیز به دنبال دارد که همه این نیازها و خواسته‌ها در جهت و در مسیر آن هدف متعالی قرار می‌گیرد. هر چه در راه رسیدن به این هدف متعالی مؤثر باشد ارزش است و هر چه مانع یا سدی در راه رسیدن به آن باشد ضدارزش. جلب رضایت و خشنودی حق برای بشر والاترین و مقدس‌ترین لذت است. او سراسیمه به دنبال خواست حق به اینجا و آنجا سر می‌کشد تا آن را برآورده سازد و موقفی عملی در این دنیا بیابد... به این هدف و راه آنچنان دلبستگی پیدا می‌کند که منافع خود، بلکه حیات و هستی خود را به راحتی فدای آن می‌نماید. در حیات اجتماعی، موقف عملی خود را در مقابل حق این‌گونه می‌یابد که آسایش دیگران و خدمت به آنان را بر آسودگی خویش مقدم بدارد. رنجی که دیگران می‌برند گویی برای او حاصل شده است. با دیگران همدرد می‌شود؛ از شادی دیگران شاد و از اندوه دیگران اندوهناک می‌گردد. دیگر خودی وجود ندارد... و به‌طور کلی این انسان ارزش اعمال و خواسته‌ها و نیازهای خود را به هدف خویش محک می‌زند... به این ترتیب، علم، تکنولوژی و پیشرفت، همه و همه در خدمت انسانیت قرار می‌گیرد نه در خدمت حیوانیت.^۵

کاوش برای یافتن خواسته‌های مولوی

انسان حقیقت‌جو و حقیقت‌خواه بعد از پی بردن به نظام و رابطه بندگی و مولوی‌بین خویش و خداوندگار عالم، در راه پی بردن به وظایف خود در قبال مولا و به عبارتی دیگر پی بردن به خواسته‌های مولوی، هرگز تن به سکون و رخوت نخواهد داد. سخن ما در این مقال بر سر خواسته‌ها و نیازهای انسانی و تأثیر آن بر دین‌شناسی است. اما نباید از این مهم غافل ماند که بالعکس، انسان حقیقت‌جو طالب پاسخ گفتن به خواست مولای خویش

نیازهای مادی و سیال که انسان برای بقا، رفاه متعادل و حراست از جان خود و... همواره بدان‌ها سخت نیازمند است. گفته شد که دین (اسلام) نسبت به نیازها و امیال غریزی انسان بی‌توجه نبوده، نه تنها دستور نابودی آنها را صادر ننموده بلکه چنین مقرر داشته است که انسان‌ها این نیازها و امیال را تعدیل و برآورده سازند.

آیا دین به عنوان یک آیین الهی، پاسخگوی نیازها و خواسته‌های واقعی انسان در زندگی دنیوی او نیز خواهد بود؟ مگر نه این است که هدف انسان در اسلام رسیدن به حق و حقیقت محض است؟ حال، دین در دنیای دینداران به چه کار می‌آید و با نیازها و خواسته‌های آدمی در حیات دنیوی چه نسبتی دارد؟ در این زمینه سخن بسیار است ولی ذکر نکاتی چند به مقتضای بحث اکتفا می‌کند. در اینجا از یک استدلال بسیار ساده بهره می‌گیریم:

در احادیث و روایات ائمه اطهار(ع) بسیار به چشم می‌خورد^۶ که فرموده‌اند «الدنيا مزرعة الآخرة» دنیا کشتگاه واپسین است. در سخن و اعتقاد پیشینیان نیز همین معنا مشاهده می‌شود که بهشت و جهنم را نتیجه اعمال و رفتار آدمیان می‌شمردند و کسی را مستحق عذاب اخروی می‌دانستند که در دنیا به شر زندگی کرده باشد و کسی را مستحق رضوان اخروی می‌دانستند که در دنیا به خیر زندگی کرده باشد. در عین حال، بر هر که اهل خرد باشد پر واضح است که زراعت در این دنیا هر چه کیفی‌تر باشد کمتر گرفتار آفت خواهد شد و به همان نسبت، رضوان خدا را در پی خواهد داشت و بالعکس.

این سؤال پیش می‌آید که یک زارع چه باید بکند تا مزرعه و حاصل عمرش آفت نیبند؟ و از سویی مگر می‌شود که دنیا مزرعه آخرت باشد ولی دین چگونگی زراعت و کشت را به انسان‌ها نیاموزد و در عین حال، از آنان توقع داشته باشد که محصولی خداپسند به بار آورند؟ این شبهه‌ای بس سخیف است که عده‌ای ناآگاه القا می‌کنند. اهداف عالی دین، اهداف عالی انسان در اسلام و اصالت معنا با اهتمام دین به زندگی دنیوی انسان‌ها هیچ منافاتی ندارد، بلکه در صورت بی‌توجهی دین به این امر مهم، می‌توان به جرأت گفت که این دین به مراتب ناقص است. دنیا و آخرت دو عرصه جدا از هم نیستند که دین نسبت به یکی با توجه و نسبت به دیگری بی‌توجه یا کم توجه باشد. دین و دنیای انسان‌ها در هم مُدکند و هر کدام بر دیگری تأثیر مستقیم دارد. چگونه ممکن است که انسان در این عالم برخلاف عقل و عدالت زندگی کند و به امیال و غرایز حیوانی خویش اصالت دهد و در عالم

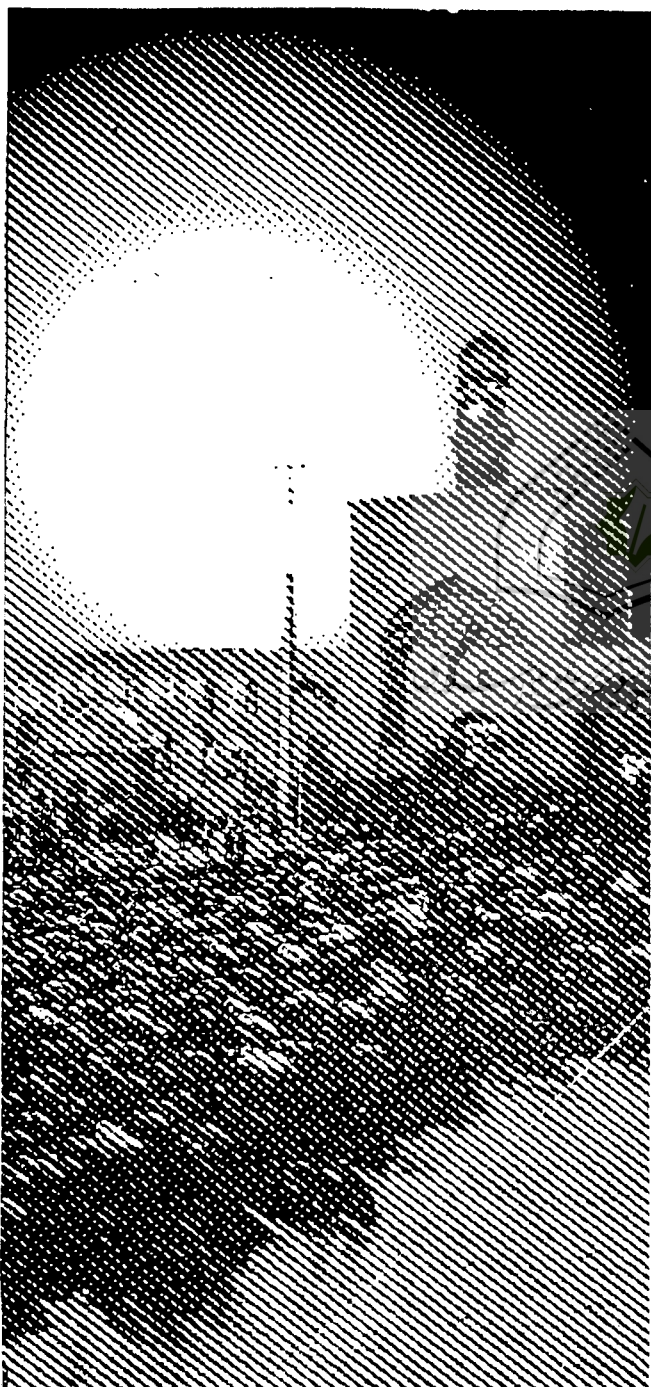
است نه برآورده ساختن خواسته و نیاز خود؛ او خواسته‌های خود را در خواست مولا می‌جوید. دین نیز به عبارتی خواست مولا را تبیین می‌کند که بر خواسته‌های انسان نیز معنا می‌بخشد.

تأملی در باب تعریف و هدف دین

قبل از ورود به قسمت اصلی بحث لازم می‌دانم تعریف خود را از دین به طور مجمل و فشرده عنوان کنم. دنیا همچون دریایی است مملو از موجودات خوب و بد، هم زیبایی دارد و هم طوفان و موج‌های سنگین و کشنده. غرق شدن در این دریای عظیم برای هر انسانی متصور است، قایق‌های نجاتی همچون عقل و علم، خود دستخوش امواج این دریای متلاطم هستند و به همین دلیل، از نجات انسان عاجزند. دین در این دریای پر از غرقه‌گاه، همچون کشتی نجاتی غرق ناشدنی به دستگیری و نجات انسان‌ها آمده است. دین همچون پلکانی است که به خواست حق از عرش بر زمین فرو افتاده تا بندگان او را به سوی او هدایت کند. صعود از هر پله از این پلکان عظیم، شناخت و معرفتی بس عمیق می‌طلبد. پیامبران و امامان علیهم‌السلام راهنمایان بشر در صعود به سوی پروردگارشان هستند. تا به حال دین‌شناسان با استفاده از متون دینی تعاریف متعددی از دین عرضه کرده‌اند. به نظر ما دین مجموعه‌ای از هست‌ها و باید‌هاست که بر بشر نازل گردیده تا نسبت میان انسان و خدا، انسان و خویشتن، انسان و هموعان او و انسان و طبیعت را برای او تبیین کند. دین را می‌توان به سر جزء عمده عقاید، اخلاق و احکام تقسیم نمود. در مورد هدف اساسی دین نیز بسیار گفته شده است اما آنچه در این مقال مورد نظر است هدفی است که، چنان‌که اشاره شد، تکامل حقیقی بشر در گرو تحقق آن می‌باشد.

دین، پاسخگوی نیازهای دنیوی یا اخروی؟

چنان‌که گفته شد، نیازها و خواسته‌های اصیل انسان از بُعد معنوی، روحانی و ملکوتی وجود او نشأت می‌گیرد نه از بُعد حیوانی و مادی وی. حال این بدین معنا نیست که نیازهای واقعی در ساحت حیوانی و مادی حیات او وجود ندارد. دنیای دینداران نیز پُر است از



عقبی رستگار شود؟

از سوی دیگر، اگرچه دین اسلام، برخلاف برخی دیگر از مذاهب اقتضائات زندگی طبیعی انسان را می‌پذیرد اما نه تنها بر افراط در تلذذ و هوس رانی و قدرت طلبی صحنه نمی‌گذارد بلکه با آن سخت به مبارزه برمی‌خیزد.

در اینجا لازم است که میان معانی عرفی و حقیقی «پیشرفت» نیز تمایز قائل شویم. پیشرفت حقیقی به عزت و سعادت بشر منتهی می‌شود حال آنکه پیشرفت به معنای متعارف و رایج در جهان امروز، گاه عین ضلالت و هواپرستی است. پیشرفت در علم و تکنیک و تکنولوژی نیز از این قاعده مستثنی نیست و باید براساس معیار مذکور سنجیده شود.

در عین حال، دین اسلام در همه شئون زندگی بشر دارای مواضع و احکامی است و قادر است به حل مشکلات دنیا و آخرت انسان مبادرت ورزد. غربالی که با آن بتوان مقتضیات و حوایج معقول و ضروری را از هوی و هوس‌ها تشخیص داد از منظر اسلام عقل سلیم^۷ است.

تأملی در باب شأن دین

آیا در شأن دین است که در جزئی‌ترین مسائل زندگی انسان‌ها مداخله نماید و آیا اصلاً انتظار مداخله از دین داشتن، انتظاری بیجاست؟

عده‌ای ممکن است بگویند در حالی که بشر به سلاح علم مجهز است و هر روزه بیش از پیش مسلح به سلاح پیشرفته علم شده و چیرگی بیشتری بر طبیعت پیدا می‌کند. و همچنین در حالی که بشر از قوه تمییزی چون عقل برخوردار است و حُسن و قبح را خود به تنهایی شناسایی می‌کند، دیگر چه جای آن است که ما از دین بخواهیم در جزئی‌ترین امور دنیایی ما مداخله کند؟ بشر خود به تنهایی قادر است که دنیای خود را آباد سازد. حال در این امر چه نیازی به دین دارد؟ حداکثر بهره‌ای که می‌توان در امور دنیا از دین برد و حداکثر انتظار این است که دین در تمامی شئون ارزشگذاری نماید و همراه با علم حرکت کند، تا هر جا علم از مسیر خود (که همانا طریق دستیابی به اهداف متعالیه انسان است) خارج شد، آن را راهنمایی کند و مجدداً در مسیر الی الله قرار دهد.



این شبهه که ظاهری آراسته نیز دارد از جهتی صحیح و از جهت دیگر بسیار نادرست است. اولاً چه کسی گفته است که بشر تنها با تکیه بر علم و عقل می‌تواند در زندگی دنیوی خود بر موانع و مشکلات درونی و بیرونی فائق آید؟ دین آمده است بشر را دستگیری کند، بشری را که در کره خاکی زمین زندگی می‌کند و با هزاران مانع و مشکل مواجه است. اصلاً «دستگیری» متضمن این معناست که بشر در مقابله با دنیا ناتوان است و خود به تنهایی و با تکیه بر عقل جزئی نگر خویش بر طبیعت و زندگی دنیوی فائق نخواهد آمد. اگر هم به ظاهر اندک موفقیتی یافته است، آن را به بهای دور شدن از اهداف متعالیه خود کسب کرده است. انسان در مسیر تکاملی خود محتاج و نیازمند به دستگیری دین است.

در عین حال، دین اسلام هیچ‌گاه جلو انسان را سید ننموده و حکم نکرده است که ای انسان، تو نباید از عقلت، علمت و برنامه‌ریزی‌های علمی‌ات برای تنظیم زندگی خویش بهره‌گیری! هرگز این چنین نیست. اما متأسفانه مشاهده می‌شود که عده‌ای از دوستان ناآگاه به قصد حمایت از دین می‌گویند که دین آمده است تا در تمامی جزئیات زندگی انسان‌ها مداخله نماید... آن وقت عده‌ای دیگر هم به تمسخر می‌پرسند: آیا دین مشکلات ترافیک تهران را نیز حل می‌کند؟ آیا دین نابسامانی اقتصادی جهان سوم را سامان می‌بخشد؟ آیا دین...؟ این نحو حمایت از دین نه تنها سودی به حال دین و دینداران ندارد بلکه باعث تضعیف شأن و مقام دین نیز می‌شود... دین سوپر مارکتی نیست که در آن از شیر مرغ تا جان آدمیزاد عرضه شده باشد. اسلام میرزا از چنین توهماتی است. شأن دین در بسیاری از موارد اقتضا می‌کند که تنها به ارزشگذاری بسنده کند و قدم به قدم با علم و عقل بشری همراهی نماید تا خدای ناکرده اهداف متعالی حیات بشر مغفول واقع نشود. این ارزشگذاری در مقولات مختلف، بسته به اهمیت هر مقوله، متفاوت است و در اقتصاد، حقوق، توسعه و... صور متنوعی می‌پذیرد.

دین اسلام برخلاف مسیحیت یک امر فردی و حاشیه‌ای نیست. دین اسلام تنها به نیایش و ستایش خداوند نپرداخته، بلکه برای کلیه شئون فردی و اجتماعی

زندگی انسان دستورها و احکام ارزشی جامع و مقررات مخصوصی وضع نموده است، که البته در همه این قوانین و احکام، مقتضیات زمانی و مکانی ملحوظ گشته است. در غرب، وجدان و فعالیت‌های دینی اعتبار و اهمیت خود را از دست داده، دین در نظام اجتماعی به حاشیه رانده شده و عملکرد جامعه به جای اینکه زیر نفوذ، نظارت و دستگیری دین (ماوراء طبیعت) قرار گیرد، عقلانی، تجربی و واقع‌گرایانه شده است! چنین است که طبیعت ظاهراً به دست انسان آباد شده اما انسان به دست خود انسان تباه و فاسد گشته است. اما آنچه مسلم است اینکه مقایسه فرایند سکولاریزاسیون در جوامع غربی با جوامع اسلامی با توجه به عمق و جامعیت معارف اسلامی اصولاً بی‌اساس است. اندیشه مسیحیت تحریف شده غرب به هیچ وجه قابل مقایسه با اندیشه ناب اسلامی نیست. ارزش‌های اسلامی نه تنها مانعی در برابر اتکاء بر عقل و تجربه در نظام زندگی فردی و اجتماعی قرار نمی‌دهد، بلکه انسان‌ها را در این مسیر تشویق نیز می‌کند.

به هر ترتیب، خطاست اگر بخواهیم تمام مسائل زندگی اعم از جزئی و زودگذر و... را از قرآن و روایات ائمه (ع) استنتاج کنیم. افرادی که این‌گونه فکر می‌کنند به این نکته مهم توجه ندارند که انسان موجودی است با استعدادهای فراوان خدادادی که در صورت استفاده انسانی از این استعدادها، هیچ خللی در دینداری او پدید نخواهد آمد.

تأثیر انتظار آدمی در دین‌شناسی

تعریف هدف و تعیین حدّ و مرز رسالت و هدایت دین با رجوع به متون دینی میسر است. هرگز این چنین نیست که نیازها و انتظارات آدمی، اعم از واقعی و غیرواقعی، تعیین‌کننده تکلیف دین در مقابل انسان‌ها باشد. دین با این پیش‌فرض اساسی که منشأ الهی دارد بر تمامی نیازها و مقتضیات زندگی انسان‌ها آگاه است و اصول و احکام نظری و عملی آن، این نیازها و اقتضائات را ملحوظ داشته است. دین نیازمند آن نیست که بشر آن را تعریف کند و حدّ و مرز رسالت و هدایتش را تعیین نماید. دین (اسلام) با توجه به گوهر وجودی انسان، او را به سوی اهداف و کمالات عالی‌ای که خداوند برایش مقرر فرموده هدایت می‌کند. تنها در استخراج و تفسیر متون دینی است که انتظارات، اعم از واقعی و غیرواقعی، بر دین‌شناسی تأثیر می‌نهد. اختلاف نظر در این زمینه نیز از همین جاست که منشأ می‌گیرد.

والحمد لله رب العالمین

پانوشته‌ها:

۱. همچنان که برای حیوانات نیز متصور نیست. اجتماعی که در برخی از حیوانات همچون زنبور عسل یا مورچه مشاهده می‌شود خارق‌العاده است اما این نظم همواره ثابت می‌ماند و به وضع متکامل‌تری نمی‌انجامد.
۲. البته این سخن بدین معنا نمی‌باشد که هر کدام از اهداف درجه دوم مورد توجه جدی دین قرار نمی‌گیرد، بلکه شاید به عبارتی، برای برخی از این اهداف مذکور بتوان در عین طریقت، موضوعیت نیز قائل شد.
۳. اگر در قرآن کریم تنها هدف خلقت جن و انس عبادت و بندگی تعیین گردیده است به همین دلیل است که عرض شد.
۴. البته بشر موجودی است که با افزایش شناخت خود نسبت به طبیعت، بر آن سیطره می‌یابد. بشر برای زندگی در دنیا، ناگزیر است از شناخت زوایای طبیعت. البته به دلیل کشش درونی انسان به سوی شناخت و آگاهی بیشتر (شناخت او از ظواهر اشیاء و پدیده‌ها عبور می‌کند و تا درون ذات و ماهیت آنها، و روابط و وابستگی آنها و

ضرورت‌های حاکم بر آنها نفوذ می‌نماید، آگاهی‌های انسان نه در محدوده منطقه و مکان زندانی می‌ماند و نه زنجیره زمان آن را در قید و بند نگه می‌دارد؛ هم مکان را در می‌نورد و هم زمان را. از این رو هم به ماورای محیط زیست خویش آگاهی پیدا می‌کند. تا آنجا که دست به شناخت کرات دیگر می‌یازد. و هم بر گذشته و آینده خویش وقوف می‌یابد. استاد مطهری (ره) مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۱۱

۵. در غرب منمندن که مبلغ و مروج حیوانیت به شکل غربی نیز می‌باشد، علم، تکنولوژی و... در خدمت امیال حیوانی است نه در خدمت حق و حقیقت یا به اصطلاح خودشان انسانیت. استاد مطهری (ره) در کتاب انسان کامل (ص ۲۵۱) در بیان تاریخچه این موضوع می‌فرمایند: در غرب دو فیلسوف بزرگ انگلیسی و فرانسوی، بیکن و دکارت که پیشرو علم جدید خوانده شدند، بالخصوص بیکن نظری دریاب علم دارد، که این نظر همه نظریات گذشته را دگرگون کرد. این نظر که منشأ ترقی علوم و تسلط زیاد و فوق‌العاده انسان بر طبیعت شد، عیناً منشأ فاسد شدن انسان‌ها گردید... این نظریه هم طبیعت را به دست انسان آباد کرد و هم انسان را به دست خود انسان خراب و فاسد کرد.

۶. در این مقاله سعی اینجانب بیشتر بر این بوده است که بحثی برون دینی نمایم. لهذا از ذکر آیات و روایات بیشتر پرهیز می‌کنم. یقیناً اگر بخواهیم یک بحث درون دینی نماییم سخن بسیار است.

۷. در بسیاری از موارد، عقل در تشخیص معانی و مسائل خطا می‌کند. گاه احکام عقلی با آنکه ظاهری منطقی و قطعی دارند اما عواملی همچون نیازهای غیرواقعی، هوای نفس و... در صدور آنها نقش مهمی ایفا می‌کنند.

